گفت‌وگوی «فرهیختگان» با مسیح مهاجری به بهانه سالروز تعطیلی حزب جمهوری اسلامی درباره سیاست‌ورزی دهه ۶۰

بنی‌صدر می‌خواست مردم را مقابل امام قرار دهد

حانیه موحدین
روزنامه‌نگار

روزنامه‌نگاری کهنه‌کار است که سال‌ها عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی را نیز در کارنامه کاری خود ثبت کرده از این رو ناگفته‌های پیدا و پنهان زیادی از تعطیلی حزب جمهوری اسلامی دارد. راستش را بخواهید اصلا فکر نمی‌کرد این اندازه خوش قول باشد، آن هم در روزی که شیش قدر بود. شبیی که فردایش عموما قرارها به تاخیر منتهی می‌شود. وارد ورودی دفترش در روزنامه جمهوری اسلامی که شدم، در ذهنم داشتم قدمت ردیف صندلی‌های چوبی چشم‌نواز آنجا را حدس می‌زدم که به دقیقه نکشید، هماهنگی لازم صورت گرفت و وارد دفتر مسیح مهاجری شدیم. دفتری که ساده بود و تداخل سنت و مدرنیته در آن موج می‌زد. یکی دو قاب عکسی هم که به دیوار بود شرحی مفصل داشت.

حجت‌الاسلام مهاجری از روزهای آغازیه کار حزب جمهوری اسلامی حتی پیش از انقلاب اسلامی گفت و ریشه اختلاف‌های درون حزب را هم با سعه‌صدر برشمرد. اینکه چه شد موسوی اردبیلی از حزب جمهوری جدا شد و اختلاف‌های شهید آیت و موسوی که به قول مهاجری به جاهای باریک کشیده شد و اینکه چرا بنی‌صدر بحث‌هایی چون رفراندوم و ناکافی بودن اختیاراتش را مطرح می‌کرد نیز تنها بخشی از این گپ‌وگفت بود. مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی در لابه‌لای بحث به این ابهام هم پاسخ داد که چه شد بعد از تعطیلی حزب، ارگان رسمی آن یعنی روزنامه به فعالیت خود ادامه داده است. ناگفته پیداست که ناگفته‌های کسی که در انتظار جوابیه امام برای تعطیلی حزب نشسته و در وسط جلسه شاهد حکم امام به عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا بوده، خواندنی است، آن هم وقتی به گپ‌وگفتی مفصل تبدیل شود. نمای سازمان برنامه‌وبودجه از اتاق آقای مدیرمسئول کهنه‌کار پیدا بود. وقتی گفت‌وگوی‌مان به پایان رسید به مسیح مهاجری گفتم حاج‌آقا عجب منظره‌ای! سازمان برنامه و بودجه... خندید و گفت هیچ اثرش به ما نمی‌رسد...

عکس: مسجد جامع علی - امیرحسین

چند روز بعد از پیروزی انقلاب روزنامه‌ها با تیتر «حزب جمهوری‌خواه اسلامی ایران تشکیل شد» از تشکیل حزب جمهوری اسلامی خبر دادند، چطور مقدمات تشکیل حزب اتقدر به‌سرعت انجام شده بود؟

اگرچه برخی به اشتباه، تاریخ تاسیس حزب را اواخر اسفند ۵۷ نقل کرده‌اند، ولی اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی به یک ماه بعد از انقلاب برمی‌گردد. زمان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در همان روزهای آخر بهمن‌ماه تاسیس شد. نکته اینجاست که قبل از پیروزی انقلاب کارهای مقدماتی انجام شده بود، یعنی موسسان حزب جمهوری اسلامی که آقایان بهشتی، موسوی‌اردبیلی، هاشمی‌رفسنجانی، خامنه‌ای و محمدجواد باهنر بودند قبل از پیروزی انقلاب چند ماه جلسه‌ای با هم داشتند روی اساسنامه و مرام‌نامه کار کردند. در واقع همه کارها انجام شده و منتظر بودند فرصتی پیش بیاید که حزب اعلام موجودیت کند که این فرصت با پیروزی انقلاب اسلامی پیش آمد و یک هفته بعد از پیروزی انقلاب، موجودیت حزب اعلام شد. لذا علت اعلام سریع موجودیت حزب این بود که تمام کارهای مقدماتی قبلا انجام شده بود.

احزاب در نگاه مردم ایران در سال‌های پیش از انقلاب سابقه خوبی نداشتند، اعلام موجودیت حزب جمهوری آن هم بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب مردم نیز واقع شد؟

بله، استقبال خوبی انجام شد. استقبال مردم به این علت بود که موسسان حزب در بیانیه موجودیت حزب، نام‌شان را اعلام کردند. آنها شناخته‌شده‌ترین روسای انقلاب و یاران امام(ره) در صحنه‌های مختلف انقلاب اسلامی بودند، زندان رفته و کارهای زیادی انجام داده بودند و مردم به‌دلیل شناختی که از آنها داشتند از حزب بسیار استقبال کردند و تعداد کثیری از مردم حتی در همان روزهای اولیه، اقدام به عضویت در حزب کردند. استقبال وسیع و گسترده‌ای از جانب مردم صورت گرفته بود. عامل دیگر استقبال گسترده از حزب جمهوری اسلامی، این بود که بعد از اعلام موجودیت حزب وقتی اسامی موسسان اعلام شد حتی در شهرستان‌ها و استان‌ها نیز علما و مبارزین در جاهای مختلف از حزب جمهوری اسلامی اعلام حمایت کردند. حتی در خیلی از استان‌ها بزرگ‌ترین عالمان شهر و استان و بزرگ‌ترین مبارزان انقلابی استان، نماینده حزب جمهوری اسلامی شدند. مردم وقتی رابطه را دیدند حتی آنهایی که نمی‌شناختند و حتی در شهرستان‌ها و استان‌ها نیز علما و مبارزین در جاهای مختلف از حزب جمهوری اسلامی اعلام حمایت کردند. حتی در خیلی از استان‌ها بزرگ‌ترین عالمان شهر و استان و بزرگ‌ترین مبارزان انقلابی استان، نماینده حزب جمهوری اسلامی شدند. مردم وقتی رابطه را دیدند حتی آنهایی که نمی‌شناختند و حتی نمی‌دانستند این حزب چه جریانی است، به حزب جمهوری اسلامی گرایش پیدا کردند، یعنی فقط در تهران نبود که از حزب حمایت و استقبال وسیع شد، بلکه در سراسر کشور این حمایت همه‌جانبه صورت گرفت.

جرا برای حزب، عنوان جمهوری اسلامی انتخاب شد، آیا این عنوان ربطی به نظام مورد نظر امام داشت و از آنجایی که قرار بود نظام جمهوری اسلامی تشکیل شود، حزب نیز با همین عنوان تاسیس شد؟

زمان تشکیل حزب جمهوری اسلامی، هنوز نظام جمهوری اسلامی تاسیس نشده بود و انقلاب تازه به پیروزی رسیده بود. نظام جمهوری اسلامی نزدیک به دو ماه بعد اسمش انتخاب شد، یعنی در همه‌پرسی ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، درحالی که انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ پیروز و موجودیت حزب در بهمن همان سال اعلام شد، بنابراین با هم فاصله داشتند و انتخاب این عنوان قبل از تاسیس نام برای نظام بود. اما اینکه چرا این نام را انتخاب کردند علتش این بود که آقایان موسس حزب جمهوری اسلامی در ذهن داشتند این تصور و اعتقاد را داشتند که اولا نظام باید جمهوری باشد و نظام شاهنشاهی باید ریشه کن شود و نظامی جایگزین آن شود که به‌طور طبیعی، نظامی جمهوری و اسلامی باشد. چون این نظام نظامی انقلابی بود، نام جمهوری اسلامی را برایش انتخاب کردند. اما این انتخاب به تبعیت از نام نظام نبود چون نظام هنوز آن زمان تاسیس نشده بود و تاسیس نظام به فروردین سال بعد یعنی سال ۵۸ برمی‌گردد.

با توجه به استقبال گسترده‌ای که اشاره داشتید و عملکرد موفق حزب جمهوری اسلامی در پیروزی انقلاب اسلامی، چرا رفته‌رفته عملکرد حزب به‌گونه‌ای شد که در سال ٦٦ تصمیم به تعطیلی حزب گرفته شد؟

نکته دقیقی اشاره داشتید. باید درنظر داشت که حزب تعطیل شده نه منحل، هنوز نیز حزب جمهوری اسلامی منحل نشده و فقط فعالیت متوقف شده است. دو، سه عامل موجب تعطیلی حزب جمهوری اسلامی شد. یک عامل این بود که در بعضی از شهرها بین مسئولان حزب جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی اختلاف پیدا شد. اتفاقا نهادهای انقلابی را هم خود حزب جمهوری اسلامی تاسیس یا حتی در تاسیس آنها دخالت داشت. مثل جهاد سازندگی، کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران و... اینها نهادهای اولیه آن زمان بودند که اعضایشان موسس حزب جمهوری اسلامی، خیلی در اصل تاسیس آن نهادها نقش داشتند. با این حال جدایی سالی که کار حزب پیش رفت کسانی که مسئولیت حزب را در بعضی شهرها و استان‌ها داشتند با مسئولان این نهادها اختلاف پیدا کردند.

مصداقی‌تر می‌گویید؟ مثلا چه کسانی؟

مصداقی به‌معنای اینکه به‌جای خاصی اشاره کنم، نه‌نمی‌گویم. بعضی‌ها حتی به آن حد که به حیثیت بعضی افراد مربوط می‌شود. فرض کنیم در شهری آقای که مسئول حزب جمهوری اسلامی بود و ما به آن شخص می‌گفتیم برو حزب را به فرمانده سپاه آن شهر اختلاف نظر پیدا می‌کرد. به‌عنوان مثال فرمانده درمورد برخوردی که با گروهی یا جمعی می‌شد یا کاری که باید انجام می‌شد، نظری داشت و حزب، نظری دیگر داشت. چون حزب قوی شده بود به‌طوری که مجلس و دولت تشکیل داده بود، آن دیدحزب فکر می‌کرد حرف او باید عمل شود و بقیه باید از او تبعیت کنند و این عامل اصلی اختلاف‌ها بود و باعث می‌شد اختلاف پیش بیاید که چه کسی درست می‌گوید. حالا اگر من بگویم فلان شهر، دهه شصت به‌ما در این برمی‌گردد شخص معین در شهر مشخص حزب‌حزب بوده، پس منظور اوست و از این نظر نمی‌خواهم اسم شخص یا شهری را ببرم.

این اختلاف‌ها تنها با سیاه پاسداران بود یا با ارگان‌های دیگر هم اختلاف‌نظر وجود داشت؟

نه با جهادسازندگی، کمیته و بقیه نهادها هم اختلاف بود چون نهادهای دست‌اندرکار آن زمان، اینها بودند. من درصدد نیستم بگویم حق با چه کسی بود، مهم نفس این اختلاف‌ها بود. با توجه به اینکه امام(ره) مرتب می‌گفتند اختلاف نداشته باشید که اختلاف برای انقلاب، سم و خطرناک است. آن زمان هم موقعیت حساسی بود چون در زمان جنگ بودیم و چند ماهی قبل از آغاز دهه ۶۰ تا اواسط سال ۶۷ جنگ داشتیم. فارغ از این قضایا، بنابراین با هم فاصله داشتند و انتخاب این عنوان قبل از تاسیس نام برای نظام بود. اما اینکه چرا این نام را انتخاب کردند علتش این بود که آقایان موسس حزب جمهوری اسلامی در ذهن داشتند این تصور و اعتقاد را داشتند که اولا به‌دلایلی با مسئولان آن زمان حزب زاویه و اختلاف‌نظر داشتند، آنها هم به امام نامه‌ای نوشتند و از حزب جمهوری اسلامی بدگویی و گلایه کردند. البته درباره آن زمان که می‌گویم دو نفر شهید شده و موسوی‌اردبیلی هم قبل از سال ۶۰ کنار رفته بود. خلاصه می‌توانم بگویم جمعی که گرایش به یکی از جناح‌های سیاسی آن زمان داشتند و اختلاف‌نظرهایی با اعضای حزب (جمهوری اسلامی) داشتند، در آن نامه خواستار برخورد امام(ره) با این حزب شدند.

در حزب خیلی هیچ اختلاف‌نظری وجود نداشت و یک دست بود؟

اتفاقا یکی دیگر از عوامل تعطیلی حزب این بود که در حزب هیچ اختلاف‌نظر ریشه‌ای به‌وجود آمده بود. البته حزب جمهوری اسلامی از اول یک طیف یا گرایش‌های مختلف بود این گونه که حزبی به‌معنای عده‌ای از آدم‌هایی که از هر نظر هم‌فکر باشند، نبود؛ عده‌ای خود آقایان موسس که البته هم‌فکر بودند و عده‌ای دیگر موظفه بودند، همین حزب موظفه فعلی که آن زمان به نام حزب، فعال نبودند و باعنوان جمعیت از سال‌ها قبل در صحنه سیاسی حضور داشتند و زمانی که حزب جمهوری اسلامی تاسیس شد جمعیت حزب درآمدند و احزاب جمهوری اسلامی یکی شدند. عده‌ای دیگر هم از بعضی احزاب قدیم و گذشته آمده بودند مثل دکتر آبت که با حزب زحمتکشان و مظفر بقایی کار می‌کرد، ولی به هرحال نیروی شناخته شده بود و بهشتی و دیگران او را می‌شناختند و قبولش کردند. میان نیروهای موجود حزب که قبلا به‌صورت جریانی نداشتند هم یکی، دو گرایش دیگر پیدا شد که نو وجدید بود و از داخل حزب جمهوری اسلامی جوشید و آنها مقابل مظفه و آیت قرار داشتند.

چه کسانی بر چه‌دیدگاه‌ایی در گرایش جدید در حزب جمهوری بودند؟

یکی از این گرایش‌ها، جمعی بود که آقای مهندس موسوی یکی از آنها محسوب می‌شد. روزنامه هم دو سال اول دست ایشان بود. او برای خودش یک تفکر دیگری داشت و مولفه و آیت، تفکر ایشان را قبول نداشتند. جمعی هم که بعد به حزب تمدن اسلامی معروف شد، چند نفر بودند که تفکر خاص خودشان را داشتند و آن زمان هنوز به نام حزب نبودند که با مولفه و برخی دیگر گرایش‌ها در حزب جمهوری اسلامی زاویه داشتند. مجموعا در زمان تعطیل‌شدن حزب جمهوری اسلامی، چهار، پنج تفکر در جریان حزب نظری جدی‌تر داشت. این هم عامل سوم تعطیلی حزب بود. بنابراین حداقل سه عامل دست‌به‌دست هم دادند که حزب به تعطیلی برسد.

مسئولیت‌های کلان دبیرکل و سران اصلی حزب جقدر در این عامل موثر بود؟

البته این نکته‌ای مهم است و حتی به‌عنوان عامل چهارم می‌توان از آن نام برده بود. در آن زمان، از موسسان اصلی حزب دو نفر در حزب باقی مانده بودند، علاوه بر شهید بهشتی، باهنر هم شهید شده بود و تنها آقای خامنه‌ای و هاشمی مانده بودند. به‌دلیل شرایط امنیتی خاص آن زمان که آنقدر سخت بود عملا نمی‌رسیدند با حزب کار کنند. گاهی در دفتر آقای خامنه‌ای که آن زمان رئیس جمهور بودند و گاهی در دفتر آقای هاشمی که آن زمان رئیس‌مجلس بودند، جلسات شورای مرکزی تشکیل می‌شد. ولی بیش از این نمی‌رسیدند. کسانی را به‌عنوان نایب خودشان انتخاب کرده بودند که کارها را انجام دهند، ولی آنها در حدی نبودند که بتوانند مشکلات و اختلاف‌های حزب را جمع‌وجور کنند.

چه کسانی نایب حزب بودند؟

زمانی سرحدی‌زاده مسئولیت داشت و زمانی هم عبدالله جاسبی کارها را انجام می‌داد.

درواقع به‌صورت رسمی قائم‌مقام دبیرکل محسوب می‌شدند؟

بعضی اوقات این عنوان را داشتند و برخی بدون اینکه این عنوان را داشته باشند امور به آنها سپرده و گفته شده بود کارها را انجام دهند. البته درباره آن زمان که می‌گویم دو نفر از موسسان حزب دیگر نبودند، یعنی بهشتی که (در سال ۶۰) شهید شده و موسوی‌اردبیلی هم قبل از سال ۶۰ کنار رفته بود. خلاصه می‌توانم بگویم جمعی که گرایش به یکی از جناح‌های سیاسی آن زمان داشتند و اختلاف‌نظرهایی با اعضای حزب (جمهوری اسلامی) داشتند، در آن نامه خواستار برخورد امام(ره) با این حزب شدند.

در حزب خیلی هیچ اختلاف‌نظری وجود نداشت و یک دست بود؟

اتفاقا یکی دیگر از عوامل تعطیلی حزب این بود که در حزب هیچ اختلاف‌نظر ریشه‌ای به‌وجود آمده بود. البته حزب جمهوری اسلامی از اول یک طیف یا گرایش‌های مختلف بود این گونه که حزبی به‌معنای عده‌ای از آدم‌هایی که از هر نظر هم‌فکر باشند، نبود؛ عده‌ای خود آقایان موسس که البته هم‌فکر بودند و عده‌ای دیگر موظفه بودند، همین حزب موظفه فعلی که آن زمان به نام حزب، فعال نبودند و باعنوان جمعیت از سال‌ها قبل در صحنه سیاسی حضور داشتند و زمانی که حزب جمهوری اسلامی تاسیس شد جمعیت حزب درآمدند و احزاب جمهوری اسلامی یکی شدند. عده‌ای دیگر هم از بعضی احزاب قدیم و گذشته آمده بودند مثل دکتر آبت که با حزب زحمتکشان و مظفر بقایی کار می‌کرد، ولی به هرحال نیروی شناخته شده بود و بهشتی و دیگران او را می‌شناختند و قبولش کردند. میان نیروهای موجود حزب که قبلا به‌صورت جریانی نداشتند هم یکی، دو گرایش دیگر پیدا شد که نو وجدید بود و از داخل حزب جمهوری اسلامی جوشید و آنها مقابل مظفه و آیت قرار داشتند.

چه کسانی بر چه‌دیدگاه‌ایی در گرایش جدید در حزب جمهوری بودند؟

یکی از این گرایش‌ها، جمعی بود که آقای مهندس موسوی یکی از آنها محسوب می‌شد. روزنامه هم دو سال اول دست ایشان بود. او برای خودش یک تفکر دیگری داشت و مولفه و آیت، تفکر ایشان را قبول نداشتند. جمعی هم که بعد به حزب تمدن اسلامی معروف شد، چند نفر بودند که تفکر خاص خودشان را داشتند و آن زمان هنوز به نام حزب نبودند که با مولفه و برخی دیگر گرایش‌ها در حزب جمهوری اسلامی زاویه داشتند. مجموعا در زمان تعطیل‌شدن حزب جمهوری اسلامی، چهار، پنج تفکر در جریان حزب نظری جدی‌تر داشت. این هم عامل سوم تعطیلی حزب بود. بنابراین حداقل سه عامل دست‌به‌دست هم دادند که حزب به تعطیلی برسد.

مسئولیت‌های کلان دبیرکل و سران اصلی حزب جقدر در این عامل موثر بود؟

البته این نکته‌ای مهم است و حتی به‌عنوان عامل چهارم می‌توان از آن نام برده بود. در آن زمان، از موسسان اصلی حزب دو نفر در حزب باقی مانده بودند، علاوه بر شهید بهشتی، باهنر هم شهید شده بود و تنها آقای خامنه‌ای و هاشمی مانده بودند. به‌دلیل شرایط امنیتی خاص آن زمان موفقیت حساسی بود چون در زمان جنگ بودیم و چند ماهی قبل از آغاز دهه ۶۰ تا اواسط سال ۶۷ جنگ داشتیم. فارغ از این قضایا، بنابراین با هم فاصله داشتند و انتخاب این عنوان قبل از تاسیس نام برای نظام بود. اما اینکه چرا این نام را انتخاب کردند علتش این بود که آقایان موسس حزب جمهوری اسلامی در ذهن داشتند این تصور و اعتقاد را داشتند که اولا به‌دلایلی با مسئولان آن زمان حزب زاویه و اختلاف‌نظر داشتند، آنها هم به امام نامه‌ای نوشتند و از حزب جمهوری اسلامی بدگویی و گلایه کردند. البته درباره آن زمان که می‌گویم دو نفر از موسسان حزب دیگر نبودند، یعنی بهشتی که (در سال ۶۰) شهید شده و موسوی‌اردبیلی هم قبل از سال ۶۰ کنار رفته بود. خلاصه می‌توانم بگویم جمعی که گرایش به یکی از جناح‌های سیاسی آن زمان داشتند و اختلاف‌نظرهایی با اعضای حزب (جمهوری اسلامی) داشتند، در آن نامه خواستار برخورد امام(ره) با این حزب شدند.

با توجه به استقبال گسترده‌ای که اشاره داشتید و عملکرد موفق حزب جمهوری اسلامی در پیروزی انقلاب اسلامی، چرا رفته‌رفته عملکرد حزب به‌گونه‌ای شد که در سال ٦٦ تصمیم به تعطیلی حزب گرفته شد؟

نکته دقیقی اشاره داشتید. باید درنظر داشت که حزب تعطیل شده نه منحل، هنوز نیز حزب جمهوری اسلامی منحل نشده و فقط فعالیت متوقف شده است. دو، سه عامل موجب تعطیلی حزب جمهوری اسلامی شد. یک عامل این بود که در بعضی از شهرها بین مسئولان حزب جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی اختلاف پیدا شد. اتفاقا نهادهای انقلابی را هم خود حزب جمهوری اسلامی تاسیس یا حتی در تاسیس آنها دخالت داشت. مثل جهاد سازندگی، کمیته‌های انقلاب، سپاه پاسداران و... اینها نهادهای اولیه آن زمان بودند که اعضایشان موسس حزب جمهوری اسلامی، خیلی در اصل تاسیس آن نهادها نقش داشتند. با این حال جدایی سالی که کار حزب پیش رفت کسانی که مسئولیت حزب را در بعضی شهرها و استان‌ها داشتند با مسئولان این نهادها اختلاف پیدا کردند.

مصداقی‌تر می‌گویید؟ مثلا چه کسانی؟

مصداقی به‌معنای اینکه به‌جای خاصی اشاره کنم، نه‌نمی‌گویم. بعضی‌ها حتی به آن حد که به حیثیت بعضی افراد مربوط می‌شود. فرض کنیم در شهری آقای که مسئول حزب جمهوری اسلامی بود و ما به آن شخص می‌گفتیم برو حزب را به فرمانده سپاه آن شهر اختلاف نظر پیدا می‌کرد. به‌عنوان مثال فرمانده درمورد برخوردی که با گروهی یا جمعی می‌شد یا کاری که باید انجام می‌شد، نظری داشت و حزب، نظری دیگر داشت. چون حزب قوی شده بود به‌طوری که مجلس و دولت تشکیل داده بود، آن دیدحزب فکر می‌کرد حرف او باید عمل شود و بقیه باید از او تبعیت کنند و این عامل اصلی اختلاف‌ها بود و باعث می‌شد اختلاف پیش بیاید که چه کسی درست می‌گوید. حالا اگر من بگویم فلان شهر، دهه شصت به‌ما در این برمی‌گردد شخص معین در شهر مشخص حزب‌حزب بوده، پس منظور اوست و از این نظر نمی‌خواهم اسم شخص یا شهری را ببرم.

این اختلاف‌ها تنها به سپاه پاسداران بود یا با ارگان‌های دیگر هم اختلاف‌نظر وجود داشت؟

نه با جهادسازندگی، کمیته و بقیه نهادها هم اختلاف بود چون نهادهای دست‌اندرکار آن زمان، اینها بودند. من درصدد نیستم بگویم حق با چه کسی بود، مهم نفس این اختلاف‌ها بود. با توجه به اینکه امام(ره) مرتب می‌گفتند اختلاف نداشته باشید که اختلاف برای انقلاب، سم و خطرناک است. آن زمان هم موقعیت حساسی بود چون در زمان جنگ بودیم و چند ماهی قبل از آغاز دهه ۶۰ تا اواسط سال ۶۷ جنگ داشتیم. فارغ از این قضایا، بنابراین با هم فاصله داشتند و انتخاب این عنوان قبل از تاسیس نام برای نظام بود. اما اینکه چرا این نام را انتخاب کردند علتش این بود که آقایان موسس حزب جمهوری اسلامی در ذهن داشتند این تصور و اعتقاد را داشتند که اولا

ادامه از صفحه ۱۴

روزنامه مستقل غیروابسته به هیچ‌ارگان و حزب، یعنی شخصی (روزنامه غیردولتی و غیرحزبی). در زمان تاسیس روزنامه مطابق قانون باید روزنامه یک صاحب‌امتیاز مشخص می‌داشت. حزب جمهوری اسلامی آقای خامنه‌ای را به‌عنوان صاحب‌امتیاز روزنامه انتخاب کرد. از این رو از ۹ خرداد ۱۳۵۸، روزنامه به صاحب‌امتیازی آقای خامنه‌ای آغاز به کار کرد. تا الان هم از نظر صاحب‌امتیازی در وزارت ارشاد نام ایشان ثبت شده است. منتها زمانی که بعد از امام(ره) ایشان رهبر شدند، من خدمت ایشان رسیدم و با ایشان صحبت کردم و گفتم روزنامه جایی است که ممکن است در آن اشتباهی رخ دهد یا سختی به اشتباه چاپ شود و خودمان قبول داریم که مصون از خطا نیستیم. خب تا حالا نام شما به عنوان صاحب‌امتیاز و نام من هم به‌عنوان مدیرمسئول در روزنامه (صفحه آخر) بوده است.

از حالا به بعد با توجه به اینکه شما رهبر نظام هستید خوب نیست که نام‌تان به‌عنوان صاحب‌امتیاز در یک روزنامه بیاید و اگر ما یک جایی خطا یا اشتباهی می‌کنیم آن اشتباه به نام ما و شما، هر دو گذاشته شود. اگر شما اجازه بدهید ما اسم شما را در عین اینکه در دفاتر وزارت ارشاد ثبت است در روزنامه چاپ نکنیم. ایشان گفتند من موافقم ولی به هرحال قانون این است و شما باید با وزارت ارشاد این مساله را حل کنید. من آن زمان با وزارت ارشاد صحبت کردم و همین استدلال را هم آوردم آنها هم قبول کردند که اسم صاحب‌امتیاز تنها در دفاتر وزارت ارشاد ثبت باشد و در روزنامه نباشد. شما به آرشیوها هم مراجعه کنید روزنامه جمهوری اسلامی از یک هفته بعد از رحلت امام اسم صاحب‌امتیاز در آن چاپ نشده است.

لابه‌لای بحث به کنار رفتن آقای موسوی‌اردبیلی از حزب جمهوری اسلامی قبل از سال اشاره داشتید، این کناره‌گیری به چه علت بود؟

به انتخابات آن زمان یعنی اولین انتخابات ریاست‌جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌شود. آقای موسوی‌اردبیلی با کاندیدا کردن آقای جلال‌الدین فارسی توسط حزب جمهوری اسلامی مخالف بود ولی حزب با تصمیم جمعی به کاندیداتوری و نامزدی ایشان رسیده بود. از این جهت آقای موسوی‌اردبیلی گفتند من مانع کار شما نمی‌شوم ولی خودم کنار می‌روم.

یعنی با همین مساله در اولین انتخاب، حزب را ترک کردند؟

بله، البته قاعدتا ایرادات دیگری هم در ذهن‌شان بود. من با آقای موسوی‌اردبیلی ارتباطات زیادی داشتم حتی سال‌های دیگر که قم بود حتی در زمان مرجعیت‌شان زیاد ارتباط داشتم ولی ایشان تمایلی برای حضور در این جلسات نداشتند. برخی کارها را قبول نداشت ولی چیزی که عاملی شد تا ایشان اعتراض کند و از حزب کنار برود، انتخاب آقای جلال‌الدین فارسی توسط حزب بود.

شهید بهشتی برای حضور و ماندن ایشان در حزب تلاشی نکرد؟

چرا صحبت کرد، ولی همچنان ایشان بر تصمیم خود قاطع بود.

از همین بحث انتخاب آقای جلال‌الدین فارسی استفاده کنیم و مروری بر اولین انتخابات ریاست‌جمهوری داشته باشیم. عدم تایید صلاحیت آقای فارسی دلیلی بر تمایل یا گرایش حزب جمهوری به ابوالحسن بنی‌صدر شد؟

خیر، حزب کلا برای اینکه بنی‌صدر به ریاست‌نرسد تلاش زیادی انجام داد و با وی مخالفت کرد. شورای انقلاب همان زمان که امام(ره) در پاریس بودند تشکیل شد و ایشان در نوفل‌لوشاتو اعضای شورای انقلاب را تعیین کردند. جلسات شورای انقلاب قبل از تشکیل نظام جمهوری اسلامی تشکیل شد و بعد که خود ایشان به ایران آمدند این شوراتا همه‌پرسی و انتخابات انجام شد، حتی در زمان دولت موقت هم ادامه داشت. در آن زمان این آقایان که از پاریس با امام(ره) آمده بودند بعضی‌ها عضو شورای انقلاب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر پیش آمده بود. مسئولان حزب جمهوری اسلامی و بنی‌صدر پیش آمده بود. بنی‌صدر با بنی‌صدر بحث‌های زیادی داشت و آقای موسوی‌اردبیلی بحث‌های خیلی تندی با آقای بنی‌صدر داشت و شدیدا مخالف او بود. حتی کار به جایی رسید که امام(ره) سخنرانی همه این گروه‌ها را تلویزیونی پخش کردند که البته بنی‌صدر هم گوش کرد و سخنرانی کرد ولی بقیه به حرف امام گوش کردند. اینها همه مال قبل از ریاست‌جمهوری بنی‌صدر بود. بعد از ریاست‌جمهوری وی اختلافات همچنان ادامه داشت.

بعد از عدم تایید صلاحیت جلال‌الدین فارسی، کاندیدای مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی چه کسی بود؟

وقتی صلاحیت آقای فارسی تایید نشد حزب جمهوری اسلامی سراغ شخصیت‌هایی رفت که یک آدمی انقلابی، فرهیخته، علمی و یکی از دست‌اندرکاران نوشتن قانون اساسی بود. حزب جمهوری اسلامی از آقای آیت خواستند که کاندیدا کرد ولی دیگر درست شده بود، چراکه وقتی برای تبلیغ بیشتر نکته مهم‌تری که باعث شد آقای خمینی برای نیاورد و بنی‌صدر پیروز رقابت انتخاباتی شود این بود که بین‌شان درگیری‌های تبلیغاتی شیطنت‌آمیز رابلد بود.

حزب جمهوری اسلامی خیلی صادقانه برخورد می‌کرد و درگیر این مسائل نبود. آقای خمینی نیز همین طور بود و به دنبال این درگیری‌های تبلیغاتی که معمولا فریب مردم بود هم نمی‌رفت. یک نمونه از کارهای بنی‌صدر که البته اصل فریب او هم همین بود، این بود که زمانی که امام(ره) از کویت به ایران برمی‌گشتند و بنی‌صدر می‌بردند و هنوز به تهران نیامده بودند. وقتی از بنی‌صدر می‌پرسیدند که قصد کاندیداتوری داری می‌گفت خلاا بیینیم و اعلام نمی‌کرد، در حالی که همه می‌دانستند او قصد کاندیداتوری دارد. بنی‌صدر در همان ابتدا به قدرت و بعد از خروج از کشور، امام با تمهیداتی از پیش تعیین‌شده و هماهنگ با رادیو و تلویزیون خبرنگار صداوسیما را به گوشه‌گو کردند. بنی‌صدر آن زمان چهره مهمی نبود که ملاقاتی با امام مهم باشد و هنوز رئیس‌جمهور نبود که خبرنگاران جمع شده باشند، از این رو نشان می‌داد که این یک شگرد از پیش تعیین‌شده بود. خبرنگاران از او پرسیدند که آقای بنی‌صدر حالا که با امام دیدار کردید تصمیم‌تان برای کاندیدا شدن چیست؟ او پاسخ داد حالا که با امام دیدار داشتم مصمم هستم کاندیدا شوم. این وقتی منتشر شد معنی‌اش این شد که با امام صحبت کردم و امام مرا تایید کرد! این شگرد تبلیغاتی مهمی بود. به این معنی که در افکار عمومی جا انداخت امام می‌خواهد او کاندیدا شود.

چرا امام مقابله‌ای با این فریب انجام ندادند؟

شاهد بودید امام(ره) بعدا گفتند که من چنین حمایتی از بنی‌صدر نکردم و موافق نبودم. آن زمان امام نمی‌خواست کسی لطمه‌ای بخورد. این دیدار اصلا ربطی به این موضوع نداشت و بنی‌صدر بدون اینکه حرفی در مورد کاندیداتوری‌اش با امام بزند از روی شیطنت این حرف را زد و افکار عمومی را به سمت خودش سوق داد که بتواند به ریاست‌جمهوری برسد حتی تبلیغاتی با این شعار که «بنی‌صدر صدردصد» نیز چاپ شد، یعنی حالا که امام گفته همه به بنی‌صدر رای می‌دهیم. واقعا هم رای آورد و تقلب نبود ولی رای با این فریب و شیطنت و تلقین به مردم، مردم واقعا به حساب امام به بنی‌صدر رای دادند و بعدها معلوم شد که دروغ گفته است.

شما خودتان هم به بنی‌صدر رای دادید؟

گفتم که به‌طور صددرصد مخالف بنی‌صدر بودیم و رای نداریم.

به هرحال درصد رای بنی‌صدر بالا بود و اشاره داشتید که ظرفیت حزب جمهوری هم آن زمان بالا بود...

وقتی نام امام(ره) در میان بود تـوده مردم حتی اگر به حزب جمهوری اسلامی هم معتقد نبودند یک کاری نداشتند که حزب چه گفته است؛ ما ولی نه. ما می‌دانستیم که امام این را نگفته است و سخنرانی هم می‌کردیم که بنی‌صدر دروغ می‌گوید. ولی سخنرانی چند نفر در مقابل یک برنامه تلویزیونی چقدر اثربخش بود؟! مشخص است که سخنرانی یک نفر راه به جایی نمی‌برد.

استدلال شهید بهشتی برای مخالفت با بنی‌صدر چه بود؟ به هر حال شهید بهشتی از روی هوای نفس که مخالف بنی‌صدر نبودند چه خصوصیاتی را در بنی‌صدر می‌دیدند که به مخالفت با وی برخواستند؟

بهشتی علاوه بر اینکه از روی هوای نفس خرج نمی‌زد خیلی هم مودب بود حتی همیشه نام بنی‌صدر را به همراه آقا خطاب می‌کرد. من غیر از این نشنیده بودم. در جلسات خصوصی خودمان حتی جلسات دو، سه نفره نام آقا را از بنی‌صدر جدا نمی‌کرد. حالا می‌توانست یکی از دلایل آن ریاست‌جمهوری بنی‌صدر یا مطرح‌بودن وی باشد، ولی بیشتر به این دلیل بود که خود بهشتی سرشار از احترام و ادب بود.

حتی وقتی مناظره در ۳۰ و ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ که جنگ داخلیانه راه افتاد، در این جنگ و در نخستین بنی‌صدر به حمایت آنها رفتند و دستگیر شدند. من در اتاق بهشتی بودم که دیدم ایشان وقتی خبر دستگیری آنها را شنیدند، با تاثر زیاد به موسوی‌اردبیلی و کسانی که دلشان کل بود، رنگ زدند و گفتند: آقا می‌ن شنیدم خامنه و دخترآقای بنی‌صدر را دستگیر کردید، چرا؟!» موسوی‌اردبیلی گفت چون اینها از منافقین حمایت کردند و مردم و بچه‌های مذهبی را کتک زدند و شورش کردند. بهشتی که ریاست قوه‌قضائیه را به عهده داشت با حالت دستوری و محکم گفت فورا آنها را آزاد کنید. با اینکه موسوی‌اردبیلی مرد بزرگی بود و بهشتی هم خیلی به ایشان احترام می‌گذاشت ولی در غیر این اینجا از اینها دستور داد که آنها را فورا آزاد کنید. این صورتا از ابتدا بنی‌صدر با وی مخالف بود و بعد آزاد شوند و با زن‌ها و دخترهای کاری نداشته باشید چون باعث می‌شود تفکرات بدی در این مورد شود و فکر می‌کنند ما به سراغ خانواده کسانی رفتیم که انتسابی به بنی‌صدر دارند. یعنی اینکه واقعا بهشتی روحیه آزاداندیش داشت و فکر آینده را می‌کرد. علاوه بر اینها، بهشتی خیلی خوب بنی‌صدر را شناخته بود. شاید این شناخت به حضور ایشان در اروپا هم برمی‌گشت. چراکه بهشتی حدود پنج سالی در مجدد هامبورگ آلمان مشغول تبلیغ اسلام بود و با دانشجوهای ایرانی کشورهای مختلف اروپایی سروکار داشت و با روحیات دانشجوها و بنی‌صدر که در فران